



بل هوکس * زهرا جمالی هرسینی
دیدگاه‌های نو در باب عشق

سرشناسه: هوکس، بل، ۱۹۵۲ - م. Hooks, Bell

عنوان و نام پدیدآور: دیدگاه‌های نو در باب عشق

بل هوکس؛ زهرا جمالی هرسینی.

مشخصات نشر: تهران: نشر ژیل، ۱۳۹۹. مشخصات ظاهری: ۲۷۸ ص

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۸۹۲-۸-۱ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

جهان اصلی: All about love: new visions

۱۳۹۹

شناسه افزوده: هوکس، زهرا، مترجم. رده‌بندی کنگره: BFeVc

رده‌بندی دیویی: ۷۲۶۷۷ شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۶۷۹۲۴



مشرژیل

دیدگاه‌های نو در باب عشق

بل هوکس • زهرا جمالی هرسینی

چاپ یکم: ۱۳۹۹ • آماده‌سازی و ویرایش: کارگاه نشر ژیل

مدیر هنری: علی بالنگا • صفحه‌آرا: عاطفه قمی

چاپ و صحافی: پردیس دانش • شمارگان: ۲۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای نشر ژیل محفوظ است.

درباره نویسنده	۹
پیشگفتار	۱۱
مقدمه / رحمت / دست عشق	۱۴
فصل یک / وضوح / برای عشق کلمه انتخاب کنید	۲۹
فصل دو / عدالت / درس های عاشقانه دوران کودکی	۴۰
فصل سه / صداقت / با عشق روراست باشید	۵۵
فصل چهار / تعهد / بگذار عشق در من عشق باشد	۷۲
فصل پنج / معنویت / عشق معنوی	۸۷
فصل شش / ارزش ها / زندگی با اصول عشق	۱۰۰
فصل هفت / طمع / عشق، همین و بس	۱۱۵
فصل هشت / اجتماع / عشق به ارتباط	۱۳۵
فصل نه / ارتباط دوطرفه / قلب تپنده عشق	۱۵۱
فصل ده / رمانس / عشق شیرین	۱۷۰
فصل یازده / فقدان / دوست داشتن در زندگی و مرگ	۱۸۹
فصل دوازده / التیام / عشق رستگاری بخش	۲۰۳
فصل سیزده / سرنوشت / وقتی فرشتگان از عشق می گویند	۲۱۶

پیشگفتار

در دوران کودکی، برایم روشن بود که بدون شناخت عشق زندگی ارزش زیستن نخواهد داشت. ای کاش می‌توانستم شهادت بدهم به خاطر عشقی که در زندگی‌ام احساس کرده‌ام به این آگاهی رسیده‌ام. اما غیاب عشق بود که به من فهماند عشق تا چه اندازه موضوع مهمی است. من اولین دختر پدرم بودم. هنگام تولدم، با محبتی عاشقانه ازم مراقبت می‌کردند، به من علاقه داشتند و کاری می‌کردند حس کنم هم روی زمین و هم در خانه خودم، مرا می‌خواهند. تا همین امروز هم نمی‌توانم به یاد بیاورم آن حس دوست داشته شدن چه زمانی ترکم کرد. فقط می‌دانم یک روز دیگر برای آن‌ها ارزشی نداشتیم. آدم‌هایی که در ابتدا مرا دوست داشتند از من روی گرداندند. نبود توجه و تحسین آن‌ها قلبم را جریحه‌دار کرد و مرا با حس دلشکستگی تنها گذاشت، حس چنان عمیق که می‌خکوب شدم.

غم و اندوه بر من چیره شد. نمی‌دانستم چه اشتباهی ازم سر زده بود. هر تلاشی هم که کردم فایده‌ای نداشت. هیچ رابطه دیگری عذاب اولین رهاشدگی را برایم از بین نبرد، اولین تبعید از بهشت عشق. سال‌های سال در تعلیق به سر بردم، اسیر

گذشته و قادر نبودم به سوی آینده پیش بروم. مثل هر کودک زخم‌خورده‌ای فقط می‌خواستم گذشته را برگردانم و دوباره خود را در آن بهشت بیابم، در آن لحظهٔ سعادت به یاد مانده که در آن حس می‌کردم دوستم دارند، آنجا که احساس تعلق خاطر داشتم.

اکنون می‌دانم هرگز نمی‌توانیم به گذشته بازگردیم. می‌توانیم پیش برویم. می‌توانیم عشقی را که قلب‌مان تمنا می‌کند بیابیم، اما تنها هنگامی که برای عشقی که مدت‌ها پیش از دست داده‌ایم غصه نخوریم، وقتی کوچک بودیم و هیچ صدایی برای ابراز تمناي قلب‌مان نداشتیم. من در تمام سال‌های زندگی‌ام فکر می‌کردم در جست‌وجوی عشق هستم اما با نظر به گذشته فهمیدم در آن سال‌ها به سادگی می‌کوشیدم آنچه را از دست رفته بود احیاء کنم، به اولین خانه‌ام برگردم و سرمستی اولین عشق را پس بگیرم. من برای دوست داشتن و دوست داشته شدن در زمان حال درست آماده نبودم. هنوز زانوی غم به بغل گرفته بودم - چنگ می‌زدم به قلب شکسته دوران دخترانگی‌ام، به ارتباط‌های از هم گسسته. هنگامی که آن ماتم به پایان رسید دوباره توانستم عشق بورزم.

از حالت خلسه‌ام به هوش آمدم و شگفت‌زده شدم وقتی دیدم دنیایی که در آن زندگی می‌کردم، دنیای حال حاضر، دیگر دنیایی پذیرای عشق نیست. فهمیدم در اطرافم این عقیده به گوش می‌رسد که بی‌عشقی به نظم جاری زمانه تبدیل شده است. حس می‌کنم روگردانی ملت ما از عشق به همان اندازه است که من در کودکی ترک عشق را حس کردم. با روگردانی از عشق، خطر می‌کنیم وارد برهوت معنویت بشویم، آن‌هم چنان شدید که ممکن است دیگر نتوانیم راه خانه را بیابیم. من از عشق می‌نویسم تا شاهدهی باشد هم برای خطر این حرکت و ورود و هم ندایی باشد برای بازگشت به عشق. عشق، ره‌اشده و بهبودیافته، ما را به

سوی وعده زندگی جاودانه بازمی گرداند. وقتی عشق می‌ورزیم به
قلب‌های مان اجازه سخن گفتن می‌دهیم.